



جایگاه زن در اشعار، ترانه‌ها و سوگ‌چامه‌های بختیاری

زینت صالح‌پور

صفات و ویژگی‌های شاخص زنان بختیاری را در اشعار، ترانه‌ها و سوگ‌چامه‌های رایج در این ایل به وضوح می‌توان مشاهده کرد. در این اشعار، بر مقام و منزلت و حضور مستمر و مؤثر زنان در عرصه‌های گوناگون جامعه و جنبه‌های حماسی، هنری، خانه‌داری و کدبانوگری، عاطفی و حتی سیاسی آنان تأکید شده است.

گوناگون جامعه و جنبه‌های حماسی، هنری، خانه‌داری و کدبانوگری، عاطفی و حتی سیاسی آنان تأکید شده است. در ادامه به مرور و بررسی طبقه‌بندی‌شده برخی از این اشعار می‌پردازیم.

کدبانوگری

در برخی از اشعار و ترانه‌ها صراحتاً به مهمان‌نوازی و کدبانوگری و هنر خانه‌داری زنان اشاره شده است:

همگام و همدوش بودن زنان با مردان در فعالیت‌های خانوادگی و اجتماعی از ویژگی‌های جوامع عشایری است. حتی گاهی زنان نقشی فعال‌تر از مردان ایفا می‌کنند و در واقع، ستون فقرات و محور اصلی هرگونه تلاش و کوشش در ایل محسوب می‌شوند. آنان علاوه بر اداره زندگی زناشویی و انجام وظایف مادری و اداره امور داخلی خانه، در تمام کارهای کاشت، برداشت، دامداری و... با همسران خود همپا و همراهند و در غیاب آنان نیز تمام وظایف آنها را به نحو شایسته انجام می‌دهند. حتی تهیه و جمع‌آوری سوخت زمستانی (هیزم و کود حیوانی) نیز بر عهده زنان ایل است. گفتنی است که به هنگام کوچ، کارها و وظایف زنان بیشتر می‌شود. بافتن گلیم، سیاه‌چادر، خورجین و غیره نیز از فعالیت‌های زنان عشایر در اوقات فراغت است.

صفات و ویژگی‌های شاخص زنان بختیاری را در اشعار، ترانه‌ها و سوگ‌چامه‌های رایج در این ایل به وضوح می‌توان مشاهده کرد. در این اشعار، بر مقام و منزلت و حضور مستمر و مؤثر زنان در عرصه‌های

bixânom sangar bast be gerde merdun

اوچونو جنگ ای‌کنه چی شیر مردون
oučunu jang ikone či širmerdun

وفاداری به همسر

همسرداری و وفاداری به همسر در میان زنان ایل
بختیاری زبازد خاص و عام است. حتی برخی از این
زنان بر این عقیده بودند که پس از مرگ شوهر، به
نشانه وفاداری به او، هرگز مجدداً نباید ازدواج کنند. در
اشعار شکارگری، «بیت رسول^۱» از این دست است:

لی‌لی‌فرآ خرده قسم دی نیکنم شی
lilifar xarde qasam di nikonom ši

چن ترم سیا کنم هی برم می
čan tarom syâ konom beorom mi
(برگردان: نیلوفر سوگند یاد می‌کند که پس از
مرگ همسرم دیگر ازدواج نخواهم کرد؛ جامه سیاه بر
تن می‌پوشانم و گیسو می‌بُرم.)

وفاداری به همسر گاه تا حدی است که زن بختیاری
همسر خود را بر خانواده و طایفه خویش ترجیح می‌دهد.
در این مورد می‌توان به ماجرای «دژ سفید» اشاره کرد
که در آن، «بی‌بی ستاره» (همسر «کلب‌علی خان
بهداروند» و دختر «کلب‌علی خان دورکی») خواهان
پیروزی همسرش در برابر طایفه خویش است:

۱. «رسول» از شکارچیان معروف بختیاری بوده که به هنگام شکار از
صخره‌ای به پایین سقوط می‌کند و درجا می‌میرد.
۲. همان «نیلوفر».

هر دو دس انگشتیری به ری مجمه

hardo das angoštary bere majme
حاضری راست ای‌کنه سی شم جرقه
hâzeri râst ikone si šame jarqe

(برگردان: با دستان انگشت‌ترین خود، در سینی‌های
بزرگ برای سپاه بزرگی که مهمان او هستند، شام
حاضر می‌کنند.)

بی‌بی‌گل سردس گرچین پلو ای‌کنه دم
bibigol sardas gerčîn polo ikone dam

گویلس مهمونسن با صد هزار جم
guyales mehmunesen bâ sadhezâr jam

(برگردان: بی‌بی‌گل با آستین‌های چین‌دار برای
مهمان‌ها پلو دم می‌کند؛ برادرانش با صد هزار نفر
جمعیت مهمان او هستند.)

بی‌بی‌طلا سردس گرچین پیاز ای‌کنه قاش
bibitelâ sardas gerčîn pyâz ikone qâš

گویلس مهمونسن با صد قزلباش
guyales mehmunesen bâ sad qezelbâš

(برگردان: بی‌بی‌طلا با آستین‌های چین‌دار پیازها را
قاچ می‌کند؛ چرا که برادرانش به همراه یکصد قزلباش
مهمان اویند.)

رشادت و مبارزه زنان

زنان عشایر گاه پابه پا و در کنار مردانشان به مبارزه
برمی‌خیزند:

بی خانم سنگر بست به گرد مردون

است. به نمونه‌هایی از این دست توجه کنید:
 «آه‌بیه» (âhbaye)، همسر دوم
 «دویت خون» (davitxun) یا «داودخان» که
 توسط «الله‌قلی منجری» کشته شده، از شنیدن
 خبر مرگ همسرش حیرت‌زده می‌شود و با اندوه
 می‌گوید:

سنگ سیان سایه گرهد افتو نشسته
 sange syâne sâye gerhed aftow nešaste
 آه‌بیه بنگ ایزنه جنگ کچه وسته



âhbaye bang izane jang koje vaste

(برگردان: سنگ سیاه کوه در سایه سار غروب
 نشسته است. آه‌بیه بانگ می‌زند که جنگ در کجا اتفاق
 افتاده است.)

آه‌بیه چادر زید نشست گریوست
 âhbaye çâder zayd nešest gerivest

خانم جون^۳ به مومه‌زرد^۴، داود به لیوست^۵
 xânomjun be momezard dâvud be livest

(برگردان: آه‌بیه چادر به سر کرد و شروع به گریه
 کرد؛ خانم جان در محمدزرد و داودخان در لیوست است.)
 در این بیت، همسر دوم داودخان (آه‌بیه) نسبت به
 همسر اول وی (خانم‌جان) دلسوزی کرده و از اینکه بین
 آن دو فاصله افتاده، گریه و زاری می‌کند.

خانم‌جون چادر زید ری کرد ور پیر
 xânomjun be çâder zayd ri keard vor pir

۳. همسر اول داودخان.

۴. محمدزرد، یکی از مناطق سرزمین بختیاری.

۵. یکی دیگر از مناطق سرزمین بختیاری.

ستاره خالک^۱ طلا دری بناسه

setâre xâlak telâ dori benâse

شکست مال بوس بیش‌تر رضاسه

šekaste male boaš bištar rezâse

(ستاره که حلقه در بینی و گردن‌بند طلا در گردن

دارد، به شکست طایفه پدری‌اش بیشتر رضایت دارد.)

مهر و عاطفه

در ابیات شکارگری و برزگری، به خصوص در
 سوگ‌چامه‌ها، در بسیاری از موارد شاهد اظهار مهر و
 عاطفه مادری (از جانب مادر یا فرزند) هستیم که سابقاً
 به نحو موجز در مقاله‌ای مجزا مورد بحث قرار گرفت.^۱
 یکی دیگر از جنبه‌های عاطفی در اشعار بختیاری، اظهار
 عشق و علاقه به همسر و یا اظهار تألم از مرگ وی

۱. پره یا حلقه طلایی یا نقره‌ای که زنان برای زیبایی بر بینی
 می‌آویزند.

۲. رک: نجوای فرهنگ، سال سوم، شماره‌های ۸ و ۹، تابستان و پاییز
 ۸۷، صص ۵۸-۵۳.

بارالا تو نکنی خانمه دلگیر

bârâlâ to nakoni xânome dalgir

(خانم جان چادرش را سر کرد و رویش را به جانب
امامزاده برگرداند و گفت: بارالها خان مرا (داودخان)
دلگیر نکنی.)

در این بیت، عشق به همسر به خوبی مشهود است.
در بیتی دیگر، داودخان در آستانه مرگ به خانم جان
می گوید:

خانم جون جامه بوون توری به قبله

xânomjun jâme buvan to ri be qeble

مردمون برین بیارین اللهقلینه

mardomun brin byârin allâqoline

(خانم جان، رختخواب مرا رو به قبله بینداز؛ ای مردم،
بروید و اللهقلی، فرزندخوانده ام را بیاورید.)

دختران جوان متوفی

موضوع برخی از سوگ چامه ها دخترانی هستند که
در سنین جوانی فوت کرده اند. به عنوان نمونه:

نه ددر چادر زید رسم بزرگون

nadodar çâder zeyd rasme bozergun

چتره زی، نیم چتره زی، خوره به درغون

çatre zay, nimçatre zay, xo re be derqun

(برگردان: دختر به رسم بزرگان چادر به سر کرد و
می خواهد به حجله برود.)

زینت آلات زنانه

بی بی گل رنده باده ره دودنه گا

bibigol rande bâde re dudene gâ

پیچکا سنگین، دستاس هی ای کنه با

piçakâ sangin dastâs hey ekone bâ

(برگردان: بی بی گل ظرف بزرگی به دست گرفت و
رفت تا گاوها را بدوشد. پیچک ها و حلقه های طلایش به
قدری سنگین است که دست هایش ورم کرده است.)

معرفی اجمالی زنان شجاع و مبارز بختیاری

بی بی مریم بختیاری (سردار مریم)

بی بی مریم همسر «حیدرخان چارلنگ»، دختر
«ایلخانی حسین قلی خان» و مادر «شیرعلی خان چارلنگ»
و از نادره های روزگار بوده که بسیاری از ویژگی های
مردان را داشته است. وی _ که به سبب رشادت و
خلق و خوی مبارزانه اش به او لقب «سردار مریم» داده
بودند _ در طول مبارزات مشروطه، بسیاری از
مشروطه خواهان مشهور را تحت حمایت خویش قرار
داده بود. میرزاده عشقی، عارف قزوینی، ملک الشعراء
بهار، وحید دستگردی و دیگران، هر یک به نوبه خود
در اشعارشان از تهور و بی باکی این زن بختیاری سخن
به میان آورده اند.

بی بی مریم در کنار پسرش، علی مردان خان، به مبارزه
می پرداخت. همچنین وی در جریان مبارزه با رژیم
پهلوی، برای مبارزان و همزمان پسرش نان می پخت.
گویند زمانی که خبر رسید رژیم پهلوی قصد
به دار کشیدن پسرش (شیرعلی مردان خان) را دارد، وی که
در خال پختن نان بود، از شدت تأثر، هیزم های درون
آتش گاه را بر سر زد و بلافاصله برای ملاقات پسرش
راهی تهران شد. در زندان، لباس های خود را با لباس های



چهارم حال و بختیاری است.^۱ در اشعار مربوط به ابوالقاسم خان به گرات از وی نام برده شده است:

بی‌عظیمه ددر سردار جنگه

bi azime dodar sardâre jange

جنگ شپیرم آقا ابول سی نوم و ننگه

jange širom âqâ abol si nomo nange

(برگردان: بی‌بی عظیمه دختر سردار جنگ است.)

جنگ آقا ابوالقاسم خان برای کسب نام و برداشتن ننگ

(است.)

ابوالقاسم خان در بیتی خطاب به بی‌بی عظیمه سفارش

پسرش تعویض کرد و او را از زندان فراری داده، خود در زندان ماند. فردای آن روز که جلادان برای به‌دار کشیدن شیرعلی مردان خان به درون سلول می‌آیند، با بی‌بی مریم روبه‌رو می‌شوند و از شدت خشم، چشمان وی را کور می‌کنند و سپس پسرش را یافته، وی را به دار می‌زنند.

بی‌بی عظیمه

وی دختر سردار جنگ و همسر «ابوالقاسم خان چارلنگ» از مبارزان دوره پهلوی بوده است. او شکارچی ماهر، تیرانداز خبره و سوار کاری یکه‌تاز بود. در حال حاضر، وی ساکن «اردل» از توابع استان

۱. زمان تهیه این گزارش ۱۳۷۹/۷/۱۲ بوده است.

می کند:

نامه‌ای بنویسم به بی‌عظیمه

nâmei benevisom be bi azime

زر بده تفنگ بخر جنگ وست به دیمه

zar bede tofang bexar jang vast be dime

(برگردان: نامه‌ای به بی‌عظیمه می‌نویسم که زرهایش را با تفنگ معاوضه کند؛ چون در منطقه «دیمه» جنگ شده است.)

بی‌بی‌عظیمه نیز در بیتی خطاب به همسرش می‌گوید:

چار بالن، چار طیاره، چار تا زرهپوش

čâr bâlon, čâr tayâre, čâr tâ zerepuš

مو گدم تهرون مرو بم نگری گوش

mo godom tehrun maro bem nagre guš

(برگردان: چهار بالن، چهار طیاره و چهارتا زرهپوش؛ من به تو گفتم تهران نرو، ولی گوش نکردی.)

ابوالقاسم خان هم با اشاره به وقایعی که در تهران

برایش اتفاق افتاده، می‌نویسد:

بنویسم کاغذی به بی‌عظیمه

benevisom kâqazi be bi azime

بردنس تهرون خراوه ابول یکینه

bardenes teron xarâve abol yakine

(برگردان: نامه‌ای به بی‌بی‌عظیمه می‌نویسم که

ابوالقاسم یکی یکدانه را به تهران ویران شده بردند.)

بی‌بی‌صاحب‌جان

وی مادر «میرزاقلی‌خان» و همسر «صمصام السلطنه»

وزیر داخلی بود. گویند تصرف شهر اصفهان به ابتکار و

توصیه این زن شجاع بختیاری انجام گرفته است.

بی‌بی‌شاه‌پسند / ماه‌پسند

«بی‌بی‌شاه‌پسند» و به روایتی «بی‌بی‌ماه‌پسند» مادر

«حسین قلی‌خان» و خواهر «تامدارخان بختیاری» بوده

است. در سوگ‌چامه «نومدارخان» (نامدارخان) که

مربوط به جنگ «دیرو»^۱ است، به کترات نام این زن

شجاع آمده است:

شاه‌پسند / ماه‌پسند مینانه کند و ندس به گرده

šâhpasand maynâne kand vandes be gorde

ممسین مکشین زینس به پرده

mameseyn makošin zines be parde

(برگردان: بی‌بی‌شاه‌پسند دستمالش را از سر باز کرد

و بر گردن و شانه انداخت؛ محمدحسین را نکشید، زیرا

زنش در حجله است.)

بی‌بی‌ماهی‌جان

وی یکی از همسران «محمدتقی‌خان چارلنگ» و از

زنان شجاع و مبارز بختیاری بود. لباس رزم می‌پوشید و

تفنگ به دوش، محافظ همسرش بود و او را همراهی

می‌کرد.

بی‌بی‌عروس

«بی‌بی‌عروس» از زنان مبارز و دلیر بختیاری بود که

در کنار همسرش، «شیرعلی‌مردان‌خان چارلنگ»

۱. جنگ «دیرو» (دور آب) در سال ۱۲۵۰ هـ.ق. در منطقه «اندیکا»

بین دو طایفه «بابادی» و «دورکی» رخ داد.

می‌رزمید. در اشعار مربوط به شیرعلی مردان‌خان، بارها و بارها از وی نام برده شده است:

بی‌عروس تو کل بزن تا مو کنم جنگ

bi aros to kel bezan tâ mo konem jang

شمشیرم به گل زخم سی ایل چارلنگ

šamširom be gel zanom si ile čârlang

(برگردان: بی‌بی‌عروس، تو فریاد شادی بزن تا من بجنگم و شمشیرم را برای عظمت ایل چارلنگ به زمین بزنم.)

این بیت از زبان شیرعلی‌مردان‌خان خطاب به همسرش گفته می‌شود.

همچنین وقتی رژیم پهلوی شیرعلی‌مردان‌خان را به دار می‌کشد، همسرش به سوگواری می‌پردازد: بی‌عروس سر قله خداخداسه

bi aros sare qale xodâxodâse

لاش اسبید علی‌مردون طناب بناسه

lâše esbide alimardun tanâb benâse

(برگردان: بی‌بی‌عروس در سر قلعه خدا خدا می‌گوید؛ جسم سفید علی‌مردان طناب به گردن است.) بی‌عروس سر قله سرنه پتی کرد

bi aros sare qale sarene pati kard

دشمن علی‌مردون بی‌عصمتی کرد

došmane alimardun biesmati kard

(برگردان: بی‌بی‌عروس بر سر دیوار قلعه سرش را باز کرد؛ چرا که دشمن علی‌مردان بی‌حیایی و بی‌عصمتی را از حد گذراند.)

بی‌عروس، تو کل بزن کل بساکی

bi aros to kel bezan kel besâki

تفنگچی ز ممصالحه^۱، سوار ز راکی^۲

tofangči ze mamsâlêhe suvâr ze râki

(برگردان: بی‌بی‌عروس، تو هم چون زنان طایفه ساکی هلهله کن که تفنگچی از طایفه محمدصالح است و سوار از طایفه راکی.)

بی‌بی‌ستاره

در تاریخ ایل بختیاری به دو زن به این نام برخورد می‌کنیم:

۱. بی‌بی‌ستاره، همسر «مندی‌خان چارلنگ» (برادر شیرعلی‌مردان‌خان) که در بیت شیرعلی‌مردان‌نام او آمده است:

بنویسم کاغذی به بی‌ستاره

benevisom kâqazi be bisetâre

زر بده تفنگ بخر جنگ وست دواره

zar bede tofang bexar jang vast devâre

(برگردان: نامه‌ای به بی‌بی‌ستاره بنویسم که طلا بدهد و تفنگ بخرد؛ چون دوباره جنگ شده است.) که این بیت از زبان مندی‌خان خطاب به همسرش، بی‌بی‌ستاره است.

۲. بی‌بی‌ستاره، دختر «کلب‌علی‌خان دورکی» و همسر «کلب‌علی‌خان بهداروند» که بعدها به عقد «آعلی‌داد خدرسرخ زراسوند» درآمد. در ایل بختیاری حکایتی از وی بر سر زبان‌هاست که پیش از وصلت کلب‌علی‌خان بهداروند و بی‌بی‌ستاره، بین کلب‌علی‌خان

۱. محمدصالح، از تیره‌های طایفه چارلنگ بختیاری

۲. تیره‌ای از طایفه بابادی هفت‌لنگ

برای پدر بی بی بازگو می کند. پدر نیز بسیار اندوهگین می شود و به فکر فرو می رود. سرانجام تصمیم خود را می گیرد و از جوانی شجاع و سلحشور به نام «آعلیداد» می خواهد که به طایفه کلب علی خان بهداروند رفته، شبانه بی بی ستاره را به طایفه پدری اش برگرداند. آعلیداد هم شبانه بی بی و پسرش را فراری داده، به کلب علی خان دورکی می رساند.



بی بی ستاره از بازگشت به طایفه پدری خوشحال می شود. کلب علی خان نوه اش را می بیند و اسمش را از دختر خود می پرسد. ستاره پاسخ می دهد: «زور». این نامی بود که کلب علی خان

دورکی بر این پسر گذاشته بود تا بیانگر زور و قدرتش باشد و آن را به رخ کلب علی خان دورکی بکشد. بر پدر بی بی که به علت نام گذاری پی می برد، خشمی مستولی می شود و عنان از کف داده، پسر بهداروند را از صخره ای بلند پرتاب می کند و پس از مدتی نیز بی بی ستاره را به عقد آعلیداد درمی آورد. این حکایت در ابیاتی از ایل بختیاری به نظم درآمده است:

ناراحتی کلب علی خان دورکی از بردن دخترش:

ستاره خالک طلا دری بناسه

setare xâlak telâ dori benâse

بردسه خان کلب علی واپشت نداسه

bordese xânkalbali vâpošt nadâse

دورکی و کلب علی خان بهداروند جنگ درمی گیرد. کلب علی خان دورکی به علت برخورداری از قشون ضعیف تر، غافلگیر و محکوم به مرگ (پرتاب از دره ای عمیق) می شود. کلب علی خان بهداروند شرط رهایی وی را ازدواج با بی بی ستاره می گذارد. کلب علی خان دورکی برخلاف خواست قلبی خود، با این وصلت موافقت می کند. بهداروند هم که فاتح شده بود، بی بی ستاره را به طایفه خود می برد و پس از یک سال از او صاحب پسری می شود.

روزی پدر، بی بی ستاره را مخفیانه و به طور ناشناس به ایل بهداروند می فرستد تا از وضع زندگی و احوال دخترش آگاه شود. فرد مزبور متوجه زندگی ناآرام و آشفته و پر از درد و رنج بی بی می شود و این احوال را

(برگردان: ستاره را که حلقه خالک بر بینی و گردنبد طلا بر گردن دارد، کلب‌علی‌خان برده و دیگر بازنگردانده است.)

نگرانی پدر بی‌بی‌ستاره از وضعیت و احوال دخترش:

ستاره خالک طلا دری به گوشس

setâre xâlak tela dori be gušes

برده‌سه خان‌کلب‌علی ترسم فروشس

bordese xânkalbali tarsom forušes

(برگردان: ستاره را که خالک بر بینی و گوشواره

طلا بر گوش دارد، کلب‌علی‌خان برده است و من ترس آن را دارم که او را بفروشد.)

بیت آعلیداد:

ار خدا نصرت بده دو بیا به دستم

ar xodâ nosrat bede dow biâ be dastom

استاره نه بونوم به ترک اسبم

astâre ne bevnom be tarke asbom

(برگردان: اگر خدا یاری کند و دور زمانه به دستم

بیفتد، ستاره را بر ترک اسبم خواهم نشانند.)

همچنین:

ار خدا نصرت بده دو بیا به شونم

ar xodâ nosrat bede dow biâ be šonom

ستاره‌نه بونوم به ترک مونم

setârene bevenom be tarke monom

(برگردان: اگر خدا یاری کند و چرخ گردون به

دست من بچرخد، ستاره را بر ترک مادیانم خواهم گذاشت و باز خواهم گردانند.)

بیت شووخین (شبیخون):

بارالا احمدبلد دو بیا به دستم

bârâlâ ahmadbalad dow biâ be dastom

ستاره‌نه بونوم به ترک اسبم

setârene bevenom be tarke asbom

(بارالها، به حق امامزاده احمدبلد اگر زمانه به دستم

بیفتد، ستاره را بر ترک اسبم خواهم نشانند تا به ایل بازگردانم.)

در اشعار و ترانه‌های بختیاری از زنان دیگری نیز نام

برده شده که هویت چندان مشخصی ندارند. در ادامه به چند نفر از آنها اشاره می‌شود.

خاتی / خاتی‌جون

«خاتی» (خاتون) همسر «بختیار عرب» بوده که در

بیت بختیار نامش آمده:

خاتی‌جون وا خوس اگو هو بخنیااره

xâtijon vâ xos ago how baxtiâre

به خدا شل‌شل کنه داره ایاهه

be xodâ šolšol kone dare iâhe

(برگردان: خاتی‌جان با خود می‌گوید که او بختیار

است؛ به خدا قسم خرامان خرامان در حال آمدن است.)

زهراکلی

وی همسر «نجف‌قلی»، از شکارچیان معروف ایل

بختیاری است و نامش در سوگ‌چامه شکارگری «نجف‌قلی و فریدون» آمده است:

کره‌وند اوره گره‌د کو بید لیوه

kerevand ure gerhed ku bid live

- خسروی، عبدالعلی، فرهنگ و ادبیات بختیاری،

ج ۳، انتشارات ایل، ۱۳۷۵.

بارالا تو نکنی زهرانه بیوه

bârâlâ to nakoni zahrâne bive

(برگردان: مه آغاز شده و آسمان ابری و کوه دیوانه

شده است. بارالها تو زهرا را بیوه نکنی.)

این بیت اشاره به مرگ نجف‌قلی دارد که بر اثر

برف و بوران شدید در زیر برف‌ها مدفون شده است.

صدای هفت‌بند ایا نجف‌قلی مه

sedâye haft band iâ najafqolime

چرشت تیله‌زنی زهراگلی‌مه

čerešte tilezani zahrâgolime

(برگردان: آوای نی هفت‌بند نجف‌قلی هنوز به گوش

می‌رسد؛ همین‌طور صدای ضجه زهراگلی، همسر جوان

او.)

این بیت گویا از زبان مادر نجف‌قلی بیان می‌شود.

بی‌بی نورجهان

وی همسر «آعلی‌داد خدرسرخ» و دختر

«کلب‌علی‌خان» بوده است.

بی‌بی نیستی

او نیز همسر «آگودرزخان»، شوهر خواهر

«حسین‌قلی‌خان دورکی» است.

منابع:

- تحقیقات میدانی نگارنده، گفت‌و شنود با خانم

صاحب‌جان اسکندری.

- حسینی، بیژن، اشعار و ترانه‌های مردمی بختیاری،

اصفهان: انتشارات شهسواری، ۱۳۷۶.